

# چه گوارا

## روح در پیکر انقلاب

پرویز کامبخش مزار شریف

«ارنستو رافائل دولا سرنا» نام کامل اوست و لقب «چه» را کوبایی ها بر وی داده اند که معروف به «چه گوارا» است. کوبایی ها بر افراد محبوب خود لقب «چه» را می دهند که نام ارنستو گوارا دولا سرنا هم با این لقب ملحق شده و از چهره های جاوید کوبا است . چه گوارا فرزند نجیب خلق ها در جنبش های مارکسیستی قرن بیستم بود. او در اصل اهل آرژانتین است ولی با شناخت یار و همکار و هم سنگرش «فیدل کاسترو» و با اقامت در کوبا خود را بارها و بارها کوبایی خواند .

«چه گوارا» تنها یک جنگجوی قهرمان نبود. او همچنین یک متفکر انقلابی، پیشرو طرحی سیاسی و اخلاقی بود که به خاطر آن نیز مبارزه کرد و جان باخت. فلسفه ای که به ایمان ایدئولوژیک او گرما می بخشید، انسانگرایی انقلابی بود. از نظر «چه»، کمونیست حقیقی و انقلابی واقعی، کسی است که به مسایل بزرگتر جامعه انسانی، به عنوان مساله شخصی خود می نگرد. کسی که "همواره با کشته شدن انسانی در هر کجای جهان درد عمیقی احساس می کند و هربار که پرچم آزادی در هر کجای گیتی به اهتزاز در می آید، سرشار از شادی و سرور میگردد".

انترناسیونالیسم او علاوه برآنکه امری بود قاطع، ایمانی بود غیر مذهبی، بستری معنوی و روشی بود برای زیستن، خود اصیل ترین، پاک ترین ، سلحشور ترین و مشخص ترین بیان انسانگرایی انقلابی نیز بود .

چه گوارا در ۱۴ ژون سال ۱۹۲۸ در شهر روز آریو آرژانتین دیده به جهان پر از فقر ، باروت، کشتار، چپاول پا گذاشت . تحصیلات خود را تا حد دکترا در رشته «پزشکی» در بوینس آیرس به پایان برد. در سال ۱۹۵۱ از تعدادی از کشور های امریکای لاتین دیدار کرد و فقر و فلاکت و بی عدالتی را از نزدیک لمس کرد و اعتقادش نسبت به انسانیت بیشتر و بیشتر شد.

ارنستو گوارا در سال ۱۹۵۵ میلادی در شهر مکزیکو با فیدل کاسترو ملاقات کرد. کاسترو در آن هنگام جنبش ۲۶ ژوئیه یا M26 با اشاره به نام خوزه مارتی را تدارك می دید. ارنستو جزو ۸۲ مردی بود که در سال ۱۹۵۶ میلادی با فیدل کاسترو به کوبا رفتند و فقط ۱۲ نفر آنها موفق به بازگشت شدند. از آن پس آنها جنگ چریکی علیه رژیم دیکتاتوری باتیستا را آغاز کردند. در این نبرد کوبا از یوغ دیکتاتوری باتیستا و سلطه امریکا خارج شد و کوبای نوین تولد یافت.

او سوسیالیسم را انتخاب کرد زیرا انسان را به مثابه والا ترین پدیده ستایش می کرد و با انسان و انسانیت پیوند برقرار کرده بود. بارزترین ویژگی او آشتی ناپذیری اش با ظلم و استبداد بود.

چه گوارا نه یک کوبایی بود و نه یک آرژنتینی چرا که یک جهانی بود. طبق آمار مجله تایم ، در استکهلم بیش از سیصد عنوان کتاب درباره او منتشر شده است. کافه های در مالزی وجود دارد که روی تمام گیلاس های قهوه اش عکس او چاپ شده است و پاتوق طرفداران «چه» است. تفریح جوانان میلانی، فروش تی شرت های «چه» در کنار خیابان هاست. دولت برزیل نام چند سینمای این کشور را «ارنستو چه گوارا» گذاشته است. کلاه مدل «چه گوارا» پر فروش ترین نوع کلاه در تابستان های گرم ترکیه است. مارک «چه گوارا» معروف ترین مارک سیگار در سودان است و باز هم طبق آمار مجله تایم حدود

۷۶ درصد جوانان دنیا «چه» را می‌شناسند و برای او احترام قائلند. مردم بولیوی به خود می‌بالند چون «چه» به خاطر آنان و در آنجا کشته شده است. هر ازگاهی دعوی میان ملت‌ها هم بالا می‌گیرد. ایرلندی‌ها معتقدند چون پدر «چه» اهل این کشور بوده، پس «چه» به آن‌ها تعلق دارد. آرژانتینی‌ها می‌گویند که چون او ملیت این کشور را داشته و در همان‌جا تحصیل کرده پس يك آرژانتینی است. کوبایی‌ها اعتقاد دارند که چون «چه» در سرزمین آن‌ها و به‌خاطر آن‌ها جنگیده در يك سخنرانی گفته که افتخار می‌کند کوبایی باشد، پس او اهل کوبا است. اما او متعلق به يك کشور نیست، چه آنکه نام و عکس چه‌گوارا امروزه در تمامی کشورهای دنیا به نماد اعتراض درمقابل استبداد و سرمایه داری نوین بدل شده است. «چه» متعلق به تمامی آزادی‌خواهان ضد امپریالیسم جهان است.

هفتم اکتبر ۱۹۶۷ «چه» آخرین سطرهای وقایع روزانه خود و گروه چریکی‌اش را نوشت. روز بعد در ساعت يك بعد از ظهر در يك دره کم عرض و تنگ، جایی که برای درهم شکستن محاصره به انتظار شب نشسته بودند، نیروی عظیمی از دشمن بر آن‌ها تاخت. گروه کوچک مردانی که واحد چریکی را تشکیل می‌دادند تا گرگ و میش بامداد جنگیدند. از کسانی که در نزدیک‌ترین مواضع به «چه» می‌جنگیدند کسی زنده نماند جز دو نفر که به همراه «چه» مجروح و دستگیر شدند.

روز بعد از دستگیری «چه» با شنیدن صدای شلیک فهمید که دو هم‌رزم «پرویی» و «بولیوی‌اش» اعدام شده‌اند. نوبت به «چه» رسیده بود، مامور اعدام دستخوش تردید شده بود.

ساعتی بعد چه گوارا دست بسته در انتظار اعدام بود. سربازان به خط شدند. "چه" دلش می‌خواست سیگار بکشد. اما نمی‌توانست. نگاهی به جیب پیراهن طوسی رنگش کرد که ته سیگار برگی از آن بیرون زده بود. سربازی جلو آمد و چشم چه گوارا را با دستمالی سیاه بست. سربازان آماده شلیک بودند...

با يك رگبار از کمر به پایین حکم اجرا شد. جلادان دستور داشتند او را از سر و سینه هدف قرار ندهند زیرا مرگ توام با رنج را برای او انتخاب کرده بودند. سرانجام، گروه‌بانی مست گلوله‌ای به پهلو می‌کند و به زندگیش پایان می‌دهد.

هشتم اکتبر چه‌گوارا تیر باران شد. جسدش را به هلی‌کوپتر بستند تا به همه اعلام کنند که چريك مبارز را دستگیر کرده‌اند پس از انتقال جسد «چه» به «هیگوئرا» روستایی در شمال بولیوی، همه فهمیدند چه کسی کشته شده است. حکومت وقت، جسد «چه» را سوزاند و بقایای استخوان را در مکان نامعلومی به خاک سپرد. سال‌ها بعد در پی فشار دولت کوبا و شخص فیدل کاسترو، دولت بولیوی استخوان‌ها را در تابوت گذاشت و به کوبا فرستاد تا «چه‌گوارا» در میان اشک و احترام دفن شود.